

مردم دائماً شعار می دادند، «دانشجوی خط امام! افشاکن، افشاکن»، وگرنه ما قصد افشاگری نداشتیم، بلکه اطلاع رسانی می کردیم و اسمش شد افشاگری

اینها با سه رده بندی بسیار قوی حفاظتی، اسناد را جایی برده بودند که ما حتی اگر به ساختمان اصلی هم دسترسی پیدا کردیم که کردیم، تازه اول ماجرا بود، چون با یک در گاوصندوق شکل بزرگ مواجه شدیم که رمز آن را هم نمی دانستیم و آن در قابل بازگشایی هم نبود و سرانجام یکی از گروگان ها را وادار کردیم که بیاید و رمز آنجا را بگوید و وقتی وارد شدیم، با توده ها و رشته ها روبه رو شدیم. غرض اینکه آنها هدفشان این بود که با زمان خریدن یکی اسناد را از بین ببرند و دوم اینکه از طریق امریکا که بلافاصله با رمز اطلاع دادند که چه اتفاقی افتاده، با دولت موقت تماس بگیرند و به آن فشار بیاورند که یکجوری غائله را ختم کند که او هم موفق نشد.

■ مثل اینکه اولین کاری که صورت می گیرد این است که توسط آقای موسوی خوئینی ها با دفتر امام تماس گرفته می شود و برای حفاظت از بچه ها تضمین می خواهند و می گویند که این حرکت مثل دفعه قبل یک حرکت مار کسبستی نیست. درباره این قضیه توضیح می دهید؟

شاید مهم ترین دغدغه ما این بود که از کان نظام، مخصوصاً بیت امام (ره) احساس کنند که این یک حرکت غیر خودی و حساب نشده و امثالهم است و لذا تدارک دیدیم که در سکوت کامل خبری نسبت به دولت موقت این کار را انجام بدهیم که توضیح دادم، اما نسبت به ارکان مهم نظام از جمله بیت امام (ره) و مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی که از شخصیت های بلندپایه ای مثل شهید بهشتی، شهدای محراب، آیت الله منتظری و... تشکیل شده بود، این مطلب در ذهنمان بود که باید آنها را مطلع و همراه می کردیم و توضیح می دادیم کسانی که سفارت را تسخیر کرده اند، آدم هایی هستند که شما آنها را می شناسید. مثلاً شهید بهشتی، مرا از مدرسه حقانی می شناخت یا دیگرانی که ارکان مجلس خبرگان آنها را می شناختند. اینها را انتخاب کردیم و رفتند و همزمان اطلاع رسانی کردند. آقای خوئینی ها را هم که دفتر امام می شناختند و ایشان هم از دانشجویها اطلاع داشت، اطلاع رسانی به دفتر امام را به عهده گرفتند. ما در آن واحد ارکان کشور را متوجه حرکت خودمان کردیم که اولاً اینها معتقد و مقلد امام هستند و کمونیست و مارکسیست و منافق و پیکاری و امثالهم نیستند و خیالشان راحت باشد.

دارید.

اولین پیامی که بعد از اطلاع رسانی به محضر امام به ما واصل شد، صحنه را از این رو به آن رو کرد، چون خیلی دغدغه داشتیم که امام با این موضوع چگونه مواجه خواهند شد. می دانستیم که دولت موقت فشار خواهد آورد که این کار را هم کرد و موفق نشد و استعفا داد و امام هم استعفایشان را قبول کردند.

■ به خود شما هم فشار آوردند؟ تلفنی، تهدیدی و...

بله، خیلی هم زیاد.

■ چگونه؟ توضیح می دهید؟

مثلاً آقای بازرگان قبل از اینکه استعفا بدهد و امام استعفای ایشان را قبول کنند، به لانه جاسوسی آمد. موقعی بود که ناو هواپیمابر امریکا هم به سمت خلیج فارس حرکت کرده بود.

■ و موضوع هم رسانه ای شده بود.

بله، آمد و به ما گفت که شما با چه جرأتی در این ساختمان هستید؟ هر آن ممکن است امریکایی ها بیایند و اینجا را بمباران کنند و شما از بین بروید.

■ پاسخ شما چه بود؟

شور انقلابی اساساً اجازه نمی داد که ما به این حرف ها تمکین کنیم و سرمان هم درد می کرد که اگر خون ما به درد منافع ملی می خورد، در یک جایی ریخته شود و به هیچ عنوان به این حرف ها اعتنا نکنیم هیچ، بعضی از دوستان حتی این حرف را مسخره کردند که آقای بازرگان با چه دیدگاهی چنین حرفی می زند. بعد که امام موضع گیری کردند و فرمودند، «امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.» آن تفکر پیش این تفکر...

■ رنگ باخت.

طبیعی است، چون خیلی با هم فاصله دارند.

■ پس با خبرگان هم تماس گرفتید.

بله.

■ تلفن زدید یا کسی رفت؟

حضور ی رفتند.

■ با آقای منتظری و شهید بهشتی صحبت کردند؟

بله.

■ شما به نیت یک تحصن یا اعتراض دوسه روزه به لانه رفتید. پیام امام که می آید که خوب جایی را گرفته اید و رها نکنید، طبیعتاً این تصمیم عوض می شود و یک چارتی شکل می گیرد و شورا تدبیر جدیدی می چپند که ماندگار بشود. شما چه کاری کنید؟

مرحله ای که دانشجویان تصمیم گیری و اقدام کردند با وقتی که امام وارد موضوع شدند، اساساً از زمین تا آسمان فرق می کند. افق ما بیش از یک سال و ۴۴ روزه که اتفاق افتاد نبود. افق ما یک افق چند روزه اعتراضی بود و شعار اصلی ما هم محکوم کردن پذیرش شاه توسط امریکا و برگرداندن او بود. اما وقتی امام وارد شدند و پیام ایشان از طریق سید احمد آقا به ما منتقل شد، نشاط جدیدی در دانشجویان به وجود آمد و تمام ابهامات ذهنی و دغدغه ها و نگرانی هایشان مرتفع شد و فهمیدیم کاری کرده ایم که مورد رضایت رهبر ولی امر ما قرار گرفته است. مخصوصاً با اعتقادی که این تیپ دانشجویها به حضرت امام داشتند که اعتقاد بسیار اسخی بود.

■ مادر خاطرات خواندیم که یک شورای اصلی پنج نفره وجود داشت و شورایی به نام شورای بازو، اطلاعات، روابط عمومی، تبلیغات، ترجمه، اسناد و... اینها چگونه ایجاد شدند؟

ما یک سازماندهی اولیه داشتیم مبنی بر اینکه چگونه با کمترین تلفات و با سرعت و با دقت، لانه جاسوسی را تسخیر کنیم.

■ چند نفر بودید؟

از دانشگاه هایی که عرض کردم به صورت شناسایی شده، به صورت مخفیانه و زبان به زبان و سینه به سینه دعوت صورت گرفت. اول که نمی شد شمارش کرد، ولی بعد که شمردیم بین ۳۵۰ تا ۳۶۰ نفر بودیم. اول حدود ۴۰۰ نفر در قالب تظاهرات، خودمان را سازماندهی و تقسیم کردیم.

■ ولی بچه هایی که در داخل سفارت ماندند و سازماندهی شدند، زیر ۴۰۰ نفر بودند.

بله

■ بعد چارت بندی شد و شما با پدیده ای به نام اسناد روبه رو شدید.

بله، یک چارت اولیه داشتیم که در آن چارت بخش اسناد و ترجمه اسناد و احیای اسناد وجود نداشت، چون نمی دانستیم که...

■ با چه چیزی مواجه می شوید.

ولی بخشی را که گروگان ها را نگهداری کند و آسیبی به آنها نرسد و آنها هم به ما آسیب نرسانند که بخش عملیاتمان بود، داشتیم. بخش روابط عمومی و اطلاعیه صادر کردن ها بود که خود من مسئولش بودم که مواضعمان را چگونه بگوییم، اطلاعیه هایمان را چگونه صادر کنیم، به صاحبه کنندگانی که طبیعتاً می آمدند چه پاسخ هایی بدهیم و مواضعمان را چگونه تشریح کنیم که بخش روابط عمومی و اطلاع رسانی ما بود. بخش ساماندهی و پاسخ دادن به ابراز احساسات مردم را هم پیش بینی کرده بودیم، ولی نه به این قدرت.

■ این حجم را توقع نداشتید.

هر روز که گذشت این بخش قوی تر شد. مرحوم دادمان یکی از افرادی بود که در این کار محور بود. تقسیم کار به این شکل بود، ولی بعد حسب امر امام که خوب جایی را گرفته اید و محکم نگه دارید، دیدیم وظیفه دیگری داریم و وظیفه انقلابی ما مضاعف شد. بخش ترجمه و احیای اسناد اضافه شد. بخش های مختلف دیگر که الان جزئیاتشان یادم نیست. شورای بازو هم که اشاره کردید از اول نبود، ولی وقتی دیدیم کارها برای ارجاع به شورای اصلی و حلقه اول پنج نفره زیادند، برای ساماندهی به مسائل و اجرا ئیات یک شورای بازو شکل گرفت.

■ چند نفر بودند؟

پنج شش نفر از دانشگاه های مختلف بودند.

■ در بین گروگان ها شخصیتی داریم به نام آقای آهرن (توماس ال. آهرن کهنتر، ۴۸ ساله، تحت پوشش افسر کنترل مواد مخدر (مسئول بخش سیادر لانه جاسوسی)) که در افشاگری ها مطرح می شود که ایشان رئیس ایستگاه CIA در تهران و منطقه بود، چون ایستگاه تهران، ایستگاه منطقه ای

است و در یکی از افشاگری ها به طور مشخص درباره ایشان صحبت می شود. با سپورت جعلی و مهر جعلی ورود و خروج فرودگاه مهر آباد که اینها داشتند نشان داده می شود. راجع به آهرن یک مقدار صحبت کنید که چه شد که فهمیدیم مثلاً آهرن این است یا تام است آن یکی است؟ افراد مختلف چه کسانی هستند؟ آیا از گروگان ها کسی با ما همکاری کرد؟ ما لیستی داشتیم؟ چه اتفاقی افتاد؟

بدیهی بود که سفارت دارای ساختاری است. این را از خودشان پرسیدیم که شما چه کاری به عهده ات بود.

■ از کجا معلوم بود که راست می گویند؟

راستی آزمایی می کردیم. از اطلاعاتی که می دادند راست و دروغش درمی آمد. بعد هم دلیلی نداشت که اطلاعات دروغ بدهند، چون می دانستند که فعلاً اسیر ما هستند. منتهی بدیهی است که وقتی اسناد طبقه بندی شده را از بین برده بودند که به دست ما نیفتند، در گفتارها هم تاجایی که می توانستند این نکته را رعایت می کردند. ما هم برعکس مواضع تند پیکاری ها و چریک ها...

■ که می گفتند باید محاکمه و اعدام شوند

از صحنه و شعارهای مبارزه ضدامپریالیستی عقب مانده بودند و می خواستند خودشان را پیشرو تر نشان بدهند و می گفتند محاکمه انقلابی، اعدام انقلابی، در حالی که در مرام و برنامه اصلاً چنین مسائلی وجود نداشت.

■ مسعود رجوی را به لانه راه دادید؟

اینها خیلی تلاش کردند که بیایند و اعلام همبستگی کنند، یعنی خودشان را کشتند، ولی ما را هشان ندادیم.

■ چه کاری کردند؟

در مقابل لانه جاسوسی می آمدند. موسی خیابانی و دیگران.

■ پشت پرده پیامی آمد که می خواهیم بیاییم و صحبت کنیم؟

دقیقاً می گفتند ما می خواهیم اعلام همبستگی کنیم، ولی ما قبل از قضیه لانه جاسوسی و از دانشگاه، خط مان را از اینها جدا کرده بودیم و معنا نداشت که اینها را راه بدهیم و هر کاری که کردند، حتی یکی شان را هم به لانه راه ندادیم.

■ شما جزو پنج نفر اصلی شورای لانه هستید. اولین سندهای جاسوسی که پیدا و به شورا منتقل شدند و شما با پدیده ای مواجه شدید که فلان آدم که در دولت موقت بوده یا فلان کسی که مانگه خوبی به او داشتیم، آدم کددار سفارت امریکا از آب درآمده و چنین سندی در موردش هست. واکنش شما چه بود و آن زمان احساس کردید که چه کار باید بکنید. می خواهم بدانم این پدیده افشاگری که در بچه های لانه شکل گرفت چگونه به وجود آمد؟

ما دنبال افشاگری نبودیم. وقتی که به مردم اطلاع رسانی کردیم که وضعیت اسناد این است، یکسری پودر و یکسری رشته شده، طبیعتاً ذهن کنجکا و مردم و مخصوصاً طبقات تحصیلکرده به این سمت رفت که این اسناد چه هستند؟ ما که می گفتیم داریم با کمک فرزندان شما و تاجایی که بتوانیم داریم این اسناد را احیا می کنیم، غیر از اینکه خودمان فوق العاده حساس بودیم که بدانیم محتوای این اسناد چه هستند، اما برای مردم و مخصوصاً طبقات تصمیم گیر و تحصیلکرده کشور مسأله بسیار مهمی بود.

■ در واقع مطالبه ای شکل گرفت.

همین طور است. ما واقعاً قصد افشاگری نداشتیم، ولی وقتی این مطالبه بحق شکل گرفت و حق مردم بود که بدانند در آنجا چه می گذرد و مخصوصاً وقتی که به امام اطلاع دادیم که اسناد حاوی مطالبی بخصوص در زمینه جاسوسی هستند و امام هم در سخنرانی هایشان فرمودند آن طور که دانشجویان گفتند اینجا یک مرکز فساد و لانه جاسوسی بوده، این انتظار و مطالبه تشدید شد.

■ یعنی در واقع به شما تکلیف شد که این کار را بکنید.

چاره ای نداشتیم و البته حق مردم هم بود که اطلاع رسانی کنیم. مردم هم دائماً شعار می دادند، «دانشجوی خط امام! افشاکن، افشاکن»، وگرنه ما قصد افشاگری نداشتیم، بلکه اطلاع رسانی می کردیم و اسمش شد افشاگری.

■ آقای امیر انتظام چگونه دستگیر می شود؟

وقتی که اسناد امیر انتظام در آمد، ما وسواس داشتیم که با یک درصد احتمال در مطالبی که در این اسناد هست، خطا وجود داشته باشد یا تحلیل غلط امریکایی باشد و بالاخره یک ضریب هایی را